

## نام‌ها و ننگ‌ها!

بهر روز آرمان

"چرا ما نمی‌توانیم با مفاسد اقتصادی برخورد کنیم چون سران بزرگ مملکت در این رابطه دخیل هستند ... کسانی که مردم پشت سرشان نماز می‌خوانند، رفته‌اند این کارها را کرده‌اند ... (برای نمونه) جنگل‌های شمال را به تاراج بردند و رفتند. علت آنکه این پرونده هم ثبت شده بود، این بود که کسی اینها را گفته بود که آقای یزدی (پسر قوه قضاییه) چطور اینهمه چوب را به تاراج می‌برد و ما که یکی دو تا یا چند تا هیزم و چوب برداشت کرده‌ایم، شما ما را به عنوان متهم گرفته‌اید ... این همان‌هاست که ما گند زده‌ایم، (پرونده‌ها) یکی دو تا نیستند که، حدود هزار و سیصد چهارصد تا آدم ریخته‌اند آنجا ... مثلاً معدن ذغال سنگ طبس، دوازده تا از معادن در استان خراسان توسط آقای واعظ طبسی. پرونده المکاسب مال پسر آقای واعظ طبسی [است] ... در پرونده قاچاق کالا از فرودگاه پیام، قاچاقچی بزرگ فرودگاه پیام هزار و صد پرونده قاچاق کالا دارد، اما هنوز موفق به بازداشتش نمی‌شویم، چرا که تحت‌الحمایه آقای ناطق نوری است. در مورد سلطان شکر و مافیای شکر هم باید بگویم که آقای مدلل، داماد یکی از علمای بزرگ بوده است ... درباره مفاسد اقتصادی آقای هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش هم، آن قدر مفاسد اقتصادی این خانواده زیاد است که اصلاً قابل گفتن نیست ... یک سوم جزیره کیش، پارک جنگلی در شمال را هم باید از دیگر مفاسد اقتصادی خانواده هاشمی بیان کرد. شرکت نفتی این خانواده به همراه عمه خانم یعنی خواهر هاشمی در کانادا هم که دیگر قابل گفتن نیست ..."

عباس پالیزدار

افشاگری دبیر هیات تحقیق و تفحص مجلس علیه "سران بزرگ مملکت" پیش از انتخابات سال گذشته، برگ تازه‌ای به پرونده‌ی فساد در جمهوری اسلامی افزود. روشنگری‌های او روحانیان سرشناسی را نشانه گرفته بود چون: محمد امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام‌جمعه تهران)، محمد یزدی (عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان، دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس سابق قوه قضاییه)، ابوالقاسم خزعلی (عضو جامعه مدرسین و عضو سابق فقهای شورای نگهبان)، علی‌اکبر ناطق نوری (رئیس بازرسی ویژه دفتر آیت الله خامنه‌ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، معزی (معاون رئیس دفتر رهبری)، محسن رفیق‌دوست (رئیس پیشین بنیاد مستضعفان)، هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت)، و حبیب‌الله عسگرآلودی (دبیرکل پیشین مؤتلفه).

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، در همین راستا به تازگی چهره‌هایی را به عنوان دست‌اندرکاران برجسته‌ی سرکوب‌ها و کشتارها در "خیزش 88" معرفی کرده است که آنان نیز "از جمله‌ی بالاترین مقام‌های نظامی و قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی" هستند.

در این فهرست نام‌هایی دیده می‌شوند از جمله: حسین طائب، فرمانده وقت بسیج در جریان انتخابات، غلامحسین محسنی اژه‌ای، وزیر وقت اطلاعات در زمان انتخابات و دادستان کل کشور فعلی، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، سعیدمرتضوی، دادستان وقت تهران در زمان انتخابات، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، عضو مجلس خبرگان رهبری، قاضی ابوالقاسم صلواتی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب یا "قاضی مرگ"، سیدحسن فیروزآبادی رئیس ستادکل نیروهای مسلح ایران، محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و صادق محصولی، وزیر کشور در زمان انتخابات.

در میان این نام ها هم چنین "مقام هایی" دیده می شوند چون آیت الله جنتی دبیرشورای نگهبان که بعد از انتخابات ریاست جمهوری "بی مهابا خواستار صدور احکام اعدام برای معترضان" بود، و نیز حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان که در سازماندهی و زمینه سازی این کشتارها نقش برجسته داشت.

"سرکوبگران" و "تاراجگران"

برای آن که به ریشه ها و انگیزه های این تندروی ها و سرکوب ها و کشتارها نقب بزنیم، در کنار این فهرست ها، داده هایی را انتشار می دهیم پیرامون سرمایه های به تاراج رفته و انباشته شده در استان این "بالاترین مقام های جمهوری اسلامی". در آستان انتخابات سال گذشته، پاره ای از رسانه های برون و درون مرزی از "رئیس جمهور" خواسته بودند که در پیوند با "ماfiای نفتی و اقتصادی" لیست ادعایی خود را بیرون بیاورد، و در همین پیوند، فهرستی پیرامون حساب های بانکی سران "نظام" در برون مرز نیز انتشار یافت. لیست منتشر شده که گوشه ای از آن به قرار زیر بود، رابطه ی میان "سرکوبگران" و "تاراجگران" را به خوبی آشکار می کرد:

- احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، میداند بانک لندن در انگلستان بشماره حساب بانکی 92114016، مبلغ 54 میلیون و دویست هزار پوند انگلیسی.

- حسین شریعتمداری مدیر کیهان، میداند بانک لندن، انگلستان، بشماره حساب بانکی 34414011، 37 میلیون و هشتصد هزار پوند انگلیسی.

- محسن رفیق دوست رییس پیشین بنیاد "مستضعفان"، یونیون بانک سوئیس، ژنو بشماره حساب بانکی 2183130687، مبلغ 122 میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

- عباس واعظ-طیسی پسر رییس آستان قدس، کرنر بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی اف آچ 7272، مبلغ 97 میلیون و دویست هزار فرانک سوئیس و دربانک اشپارکاسه هامبورگ آلمان بشماره حساب بانکی "72251660 دی اف اچ"، مبلغ 216 میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

- عبدالله ناطق نوری رییس بازرسی ویژه دفتر آیت الله خامنه ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، یونیون بانک سوئیس، ژنو، بشماره حساب بانکی "210212032 ای ان دی"، مبلغ 123 میلیون و نهصد هزار دلار آمریکائی و در دویچه بانک هامبورگ در آلمان، بشماره حساب بانکی 03223486، مبلغ 64 میلیون و صد هزار مارک آلمانی.

- حبیب الله عسکر اولادی دبیرکل پیشین مؤتلفه اسلامی، کرنر بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی "3983 بی اچ کا"، مبلغ 180 میلیون دلار آمریکائی.

- علی اکبر هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت، در یونیون بانک سوئیس، در ژنو، بشماره حساب 223870390، مبلغ 532 و نیم میلیون فرانک سوئیس و در بانک سوسایتی جنرال زوریخ در سوئیس بشماره حساب بانکی 30064183 مبلغ 477 میلیون و دویست هزار مارک از سال 1997 و در بانک اشپارکاسه سیبورگ آلمان بشماره حساب 2957132 مبلغ 238 میلیون و دویست هزار مارک از سال 1997 میلادی ببعده.

بر پرسش رسانه های درون و برون مرز پیرامون این داده ها، هم چون افشاگری های پالیزدار، مانند گذشته سرپوش گذاشته شد، و لیست ادعایی "رییس جمهور" پیرامون "ماfiای نفتی و اقتصادی" نیز به فراموشی سپرده شد.

نمایندگان اتاق بازرگانی و فهرست "میلیاردرها"

برای آن که پیوند میان "بالاترین مقام‌های نظامی و قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی" و بازار یا "پاره تن نظام"، و به گفته‌ی دیگر، رابطه‌ی میان سرکوبگران "آشکار" و "ناآشکار" را بیشتر روشن کنیم، به فهرست تازه منتشر شده در نشریات ایران نگاهی می‌اندازیم.

به گزارش خبرنگار مهر، امسال سی و ششمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در حالی برگزار گردید که دستور کار اصلی آن، اعتراض اعضای هیئت نمایندگان نسبت به ذکر نامشان در فهرستی تحت عنوان "میلیاردرها" بود. این نشست که در ابتدا با انتقادهای رئیس اتاق بازرگانی تهران نسبت به انتشار چنین مطالبی آغاز شد، به تدریج با موج انتقادات و دیدگاه‌های مختلف اعضا، بحث‌ها را به اوج خود رساند تا در نهایت، اعضای برخی از نمایندگان اتاق بازرگانی تهران ضمن محکومیت شدید این موضوع، این امر را یک امر غیرعادی و برخاسته از "برخی خصومت‌ها" دانستند.

این اشخاص، که از میان شان شرح حال چند تن از بزرگترین "میلیاردرهای" ایران را کم و بیش برگزیده‌ایم، "برندگان" راستین "نظام" از آغاز تا امروز بوده و هستند، و کارنامه شان پیوند میان "سرکوبگران" و "چپاولگران"، و نیز رابطه‌ی تاریخی میان "روحانیون" و "بازار" را آشکار می‌کند. "اقتصاد اسلامی" آنان، یا "نظام" مورد نظرشان از "38!!! سال پیش (با پایه گذاری صندوق قرض الحسنه "انقلابی" و سپس سازمان "اقتصاد اسلامی") هم چیزی نبوده است جز "بازسازی آیینی" اقتصاد استعماری و نواستعماری (یا اقتصاد انگلی-وارداتی-بازاری)، که از سده‌ی نوزده میلادی به ایران و بسیاری از کشورهای رو به رشد دیکته شده است:

- علاء میرمحمدصادقی: کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می‌شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه "انقلابی" را "38 سال!!! پیش در "مسجد" لرزاده تأسیس کرد. او بنیانگذار سازمان "اقتصاد اسلامی" است که روزی قرار بود بانک خصوصی "بازاری‌ها" باشد، اما با تهدید به استعفای 7 عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی‌نژاد به بانک قرض الحسنه تبدیل شد. او رئیس انجمن صنایع و معادن گچ کشور، رئیس خانه معدن کشور، بنیانگذار و رئیس هیات مدیره اتاق‌های مشترک ایران و کانادا، ایران و افغانستان، کمیته مشترک ایران و کره، شورای مشترک ایران و بحرین، و ایران و عربستان، اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان محصولات معدنی، عضو هیات مدیره شرکت کشتی سازی نوح، شرکت صنایع گچ خوزستان، شرکت صادراتی بنادر جنوب، شرکت پخش سیمان کشور و عضو هیات رئیسه اتاق تهران است.

- اسداله عسگراولادی: همین یکی - دو هفته قبل، جوابیه معترضانه‌ای را به یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار فرستاده بود، از آنها گله کرده بود که چرا از وی با عنوان «حاجی ترانسفر» نام برده اند. بر اساس روایتی پیر مرد "خوش قلب" در جریان "نگرانی بخش خصوصی" از واگذاری نمایشگاه بین‌المللی تهران با آن وسعت در آن نقطه اعیان نشین تهران در جمع هیات نمایندگان اتاق چنین گفته بود: جناب رئیس (آل اسحاق) اگر اجازه می‌دهید، بنده به عنوان یک «کاسب جزء» همین حالا چک خرید نمایشگاه را بکشم! این اظهار نظرش در مقابل دیدگان حیرت زده خبرنگاران در زمان خودش کم‌سر و صدا نکرد! از اعضای بنام "مؤتلفه اسلامی"، رئیس اتاق مشترک ایران و چین، دارنده شرکت بزرگ «حساس» که در عرصه صادرات خشکبار و به خصوص "پسته ایران" در سطح جهان صاحب نام است. چند هفته قبل هم گفته شد دو بانک چینی را خریده، البته بعداً متذکر شد که کل بانک‌ها را خریده، بلکه سهام آنها را خریداری کرده است. (به دیگر سخن، در نتیجه‌ی افشاگرهای ایرانیان درون و برون

مرز، مانند بسیاری از دیگر همراهانش، بخشی از سرمایه های خود را از بانک های نیویورک و لندن و سوییس و آلمان به چین منتقل کرده است)

- علینقی خاموشی: دوران زیادی را به صندلی ریاست اتاق های بازرگانی تکیه زده و از "سابقه دار" هاست. به کت و شلوار عادی نگاه کنید و با خودتان فکر کنید که در روزگاری نه چندان دور، هر مردی در شب دامادیش یکی از محصولات آقای مدیر را به تن می کرد. درست متوجه شدید، خاموشی 71 ساله، این عنوان ها را در کارنامه دارد (به جهت فزونی تعداد شرکت هایی که به واسطه ریاستش در بنیاد "مستضعفان" در آنها نیز نفوذ داشته است از ذکر بسیاری از آنها در اینجا خودداری شده است): رئیس هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری ایران، رئیس هیات مدیره شرکت های: ریسندگی و بافندگی مظهری و پوشاک جامعه، مدیر کل شرکت های: ریسندگی و بافندگی مقدم و تیم، مدیر تولید نساجی ممتاز، عضو شورای عالی پول و اعتبار و رئیس "بنیاد مستضعفان".

- سید حمید حسینی: حضور اشخاصی مثل صفایی فراهانی در مجلس تحریم پدر "وزیر ارشاد" برای بسیاری سوال برانگیز بود. پاسخ سوال را باید در فعالیت های اقتصادی برادر "وزیر ارشاد" جست، بالاخره برادر وزیر ارشاد با صفایی فراهانی همکار است. 52 ساله است. رئیس هیات مدیره گروه بین المللی مذاکرات و مدیر عامل شرکت پالایشگاه نفت سروش است. (بدین گونه می توان پیوندهای "پنهان" میان "سانسورچی ها" و "میلیاردها" را به خوبی نگریست)

"واسطه های ایرانی مقیم خارج از کشور و "تحریم ها"

جالب توجه اینکه همزمان با سرکوب ها و کشتارهای کنونی، دویست "سرمایه دار" ایرانی برون مرز نیز در همایش سرمایه گذاری در شیراز (خرداد 1389) شرکت می کنند تا از دزدان داخلی عقب نمانند. این "سرمایه داران" که بیشتر "کارگزار و واسطه" ی کنسرن های مالی-نفتی-نظامی جهانی اند، در درجه ی نخست برای "هم کاسه شدن" با "دزدان داخلی" در پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی، و سپس انرژی و حمل و نقل و ساختمان کوشش می کردند. رشته های ناپیدا میان "ضد امپریالیست های داخلی" (از "تندروان" گرفته تا "پراگماتیست ها" و "اصلاح طلبان حکومتی") و "شیطان ستیزان خارجی" (از اروپایی ها گرفته تا امریکایی ها و آسیایی ها) را کشورهای مقیم این "سرمایه داران" آشکار می کرد: از امارات (یا بخشی از پیوند پنهان با کنسرن های امریکایی) 36 شرکت، از امریکا 18 شرکت، از انگلستان 14 شرکت، از آلمان 10 شرکت، و از فرانسه 7 شرکت.

به دیگر سخن، تحریم های تازه تنها برای جلوگیری از پیدایی "رقیب" نظامی-اقتصادی "توانمند" در منطقه ی استراتژیک خاورمیانه (که از سده نوزده میلادی با سیاست "کشتی های توپدار"، "اشغال اقتصادی"، و در چند برش تاریخی، و از آن میان در چند سال گذشته عملاً "اشغال نظامی" نیز شده است) صورت گرفته اند، و نمی توان انتظار داشت که کنسرن های جهانی از بازار مصرفی-نفتی ایران چشم بپوشند. بنابراین این شرکت های بین المللی بی گمان به همکاری خود با واسطه ها و دلال های انگلی-وارداتی ایرانی که اقتصاد کشور را با بحران روبرو کرده اند، با شیوه های نوین ادامه خواهند داد، و این "نظام" تک محصولی-نفتی و "ناتوان" را آشکار و نا آشکار تامین خواهند کرد.

ندای این گونه "تحریم ها" به جنبش ملی و دمکرات ایران که هم چون آغاز سده بیست میلادی و "انقلاب مشروطه" برآستی "پرچمدار دلیر" جنبش رهایی بخش ضد استعماری-نواستعماری در باختر آسیاست، بسیار گویاست: "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من". برای اینکه این جنبش مانند جنبش پیشین به شکست نینجامد، می بایست استقلال و آزادی را با "عدالت اجتماعی" پیوند ژرف داد، چرا که مردم ما در دشوارترین گاه نیز در زیر درفش "داد"، گرد هم می آیند و اخگرهای نبردی را که زیر خروارها خاکستر "خرافه و خیانت و خون" پوشانده اند، چنان می افروزند که استوارترین دژهای نامردمی را در برابرشان تاب می نهند. آن گاه است که توده ها به گفته ی اندیشمند بزرگ "زرتشت" گوش فراخواهند داد: "ای اهورمزدا! از تو می پرسم، پادافره ی (سزای بد) آن بدکنشی که مایه ی زندگی خویش را جز به آزار کشاورزان و چارپایان بدست آورد، چیست؟ آیا آن نیک اندیشی که برآستی برای افزونی بخشیدن به نیروی خانمان و روستا و کشور کوشاست، مانند تو خواهد شد؟... دانایی باید تا دانایی را بدین پرسش پاسخ گوید و بیباکانه. مبادا که از این پس نادان کسی را بفریبی. مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرادهد، چه آن سیاهکار به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی رساند... هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را از مرز و بوم خود برانید!"

داده ها پیرامون "بده بستان های تازه" ی درون و برون مرزی هم چنین آشکار می کنند که با وجود این "نظام"، در بر پاشنه ی پیشین خواهد چرخید، و علیرغم همه ی شعارهای مردم فریبانه، زیرپانهادن حقوق زنان، کشتار و سرکوب آزادیخواهان و جوانان و دانشجویان، سانسور هنرمندان و روشنگران، و فشار روزافزون به کارگران و رنجبران، در حقیقت امر پوششی خواهد ماند برای چپاول درآمدهای ملی و اجرای سیاست های استعماری و نواستعماری، آن هم در فضایی آکنده از تنش های داخلی و خارجی، و تندروی های آیینی.

خشونت "بالاترین مقام های نظامی و قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی" بازتابی است از ترس سردمداران و یاوران آشکار و ناآشکار "نظام"، و بویژه نگرانی از بازپس دادن سرمایه های ملی به تاراج رفته در سه دهه ی گذشته، محاکمه در دادگاه های مردمی، از دست دادن بازارهای داخلی، و جایگزین شدن نیروهای ملی و دمکرات در رهبری ایران. اینان به خوبی می دانند که خیزش کنونی، هر سه پایه ی اقتصادی "نظام" (همانا پاسداران بالاجایگاه، و بنیاد-موقوفه داران فربه، و بازاریان بزرگ انگلی-وارداتی) را از یک سو، و سه پایه ی سیاسی "نظام" (همانا "تندروان" و "پراگماتیست ها" و "اصلاح طلبان حکومتی") را از دیگر سو، نشانه گرفته است، و در گذار خواست های صد ساله ی جنبش توده ای، همانا استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی گام بر می دارد.

در این کارزار، طیف های گوناگون ملی-مذهبی مان، که شکست "تاریخی" خود را هنوز با لجاجت انکار می کنند، بجاست که شتابان تر "تکلیف خودشان را با (این) نظام مشخص کنند". چرا که در صورت ژرفش جنبش، کم کم همه ی "میان راه ها" به بن بست پایانی خواهند رسید، و تنها دو راه بر جای خواهد ماند: یا راه "توده ها"، یا راه "نظامیان".

کار ناکرده چه می خواهی مزد؟

در پاسخ به "جد اندر جد دزدان" نظام "ولایی" (چه هواداران "ولایت مطلقه"، و چه هواخواهان "ولایت عامه" و "عصر طلایی امام" یا عصر "حاجی ترانسفرها")، از زبان محمد علی افراشته طنزپرداز برجسته، و از دل میلیون ها ایرانی که آماج خود را بازپس گرفتن درآمدهای ملی به تاراج رفته، رسیدگی به سرکوب ها و کشتارهای سه

دهه ی گذشته، و نیز برپایی ایرانی آباد و "توانمند" نهاده اند (و در حقیقت امر "دزدان ولایی" و "دزدان دریایی" را به "تله" انداخته اند)، می خوانیم:

ای شغال تنه گنده خپله

دیدی افتاد دمت لای تله

خوب، بدجنسِ جد اندر جد دزد

کار ناکرده چه می خواهی مزد؟

بی شرافت، به کدام استحقاق

می کنی خربزه ها را قاچاق؟

آخر ای بی هنر و بی همه چیز

که تو را کرده عزیز جالیز؟

نیمه شب بهر چه آیی پابوس؟

دزد دزدانه بَری مرغ و خروس

مرغ بی وقت مگر چیزی خواند

که تناول بنماید آخوند

سیدی، عامی، تا خمس و زکات

به تو تقدیم نمایم، بد ذات؟

متولی دهات مایی؟

یا شفا یافته ی آقایی؟

یا که هستی گل و مولا درویش

سر خرمن طلبی حصه ی خویش

دزد یک جوجه خروس حلق آویز

دزد ده دهکده آقا و عزیز؟

دزد یک خربزه اندر سر دار

دزد صد قریه جناب سردار؟